

جغرافیا (فصلنامه علمی - پژوهشی و بین‌المللی انجمن جغرافیای ایران)
دوره جدید، سال پانزدهم، شماره ۵۴، پاییز ۱۳۹۶

جغرافیای اقتصادی جدید و تبیین نابرابری ناحیه‌ای در ایران

حسن افراخته^۱

تاریخ وصول: ۱۳۹۶/۳/۲۵، تاریخ تایید: ۱۳۹۶/۵/۱۲

چکیده

ایران استعداد زیادی جهت شکل‌گیری نابرابری ناحیه دارد. بین سطوح توسعه‌یافتگی استان‌ها به‌طورکلی و به‌ویژه بین واحدهای مرکزی و مرزی کشور، نابرابری‌های شدیدی وجود داشته و دارد؛ در ۱۵ سال اخیر، شاخص توسعه همه استان‌ها به‌طور نسبی بهبود یافته است، اما استان‌های بالاترین درجه توسعه‌یافتگی و کمترین درجه توسعه‌یافتگی بدون تغییر باقی‌مانده است. هدف اصلی مقاله حاضر، آن است که ضمن بیان نابرابری‌های موجود در سطوح ناحیه‌ای، عوامل ایجاد و تداوم آن را از دید جغرافیای اقتصادی جدید مورد بررسی قرار دهد. ناحیه مورد مطالعه تحقیق، استان‌های کشور به‌عنوان نواحی جغرافیایی است، اما برای نمایش عوامل محلی مؤثر در واگرایی ناحیه‌ای، سیستان و بلوچستان به‌عنوان ناحیه کم توفیق مورد بررسی قرار گرفته است. داده‌های موردنیاز تحقیق از طریق بررسی محلی و برخی منابع جمع‌آوری شده است. ضریب تغییرپذیری^۲ جهت درک نابرابری ناحیه‌ای ایران مورد استفاده قرار گرفته است. برای استخراج عوامل محلی مؤثر در توسعه نیافتگی سیستان و بلوچستان، نظرات ۵۰ نفر کارشناسان محلی به روش لیکرت تجزیه و تحلیل شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که دو عامل در نابرابری ناحیه‌ای کشور مؤثر است. نخست، تبعیت از دیدگاه جغرافیای اقتصادی مرسوم مبتنی بر رویکردهای نئوکلاسیکی و نولیبرالی، و غفلت از نگاه جغرافیای اقتصادی جدید در برنامه‌ریزی ناحیه‌ای؛ و دوم، فقدان نهادهای تولیدگرا که نقش مهمی در نابرابری ناحیه‌ای و تداوم آن در ایران دارد.

کلیدواژگان: نابرابری ناحیه‌ای، جغرافیای اقتصادی مرسوم، جغرافیای اقتصادی جدید، نهادهای تولیدگرا، ایران.

۱. استاد گروه جغرافیای دانشگاه خوارزمی

طرح مساله

کشور ایران به دلیل وسعت زیاد، تنوع اقلیمی، اقتصاد تک‌محصولی مبتنی بر نفت، تنوع قومی و جمعیت به نسبت بالا، پتانسیل زیادی برای شکل‌گیری نابرابری‌های شدید منطقه‌ای دارد.

از منظر شاخص‌های اشتغال، بی‌کاری، توسعه انسانی و رفاه، اختلاف زیادی بین استان‌های کشور وجود دارد؛ بین سطوح توسعه‌یافتگی استان‌ها به‌طور کلی و نیز بین واحدهای مرکزی و مرزی کشور، نابرابری‌های شدیدی وجود دارد، به این معنی که استان‌های مرکزی توسعه‌یافته‌تر از استان‌های پیرامونی کشور است؛ در درون نواحی نیز (اعم از مرکزی یا پیرامونی) نابرابری‌های قابل توجهی دیده می‌شود که حکایت از سطوح متفاوت توسعه در بین زیر نواحی دارد.

به‌عنوان نمونه، شاخص توسعه سلامت، بیانگر نابرابری شدید منطقه‌ای در ایران است؛ از این منظر، استان‌های تهران، خراسان رضوی و اصفهان در ردیف بالای برخورداری قرار دارد، در مقابل استان‌های ایلام، کهگیلویه و بویراحمد، خراسان جنوبی، سیستان و بلوچستان، اردبیل و بوشهر، محرومیت شاخص سلامتی را تجربه می‌کنند.

شاخص توسعه طی ۱۵ سال گذشته، در همه استان‌های کشور بهبود نسبی پیدا کرده است، اما استان‌های با کمترین و بیشترین مقدار شاخص توسعه انسانی تقریباً تغییر نکرده است. براساس نتایج تحقیقات متعدد، سیاست‌های دولت در راستای تسریع هم‌گرایی منطقه‌ای با توفیق لازم همراه نبوده است (ذاکری، ۱۳۹۳).

در اسناد فرادستی کشور از جمله قانون اساسی، سند چشم‌انداز، سیاست‌های کلی آمایش سرزمین و برنامه‌های توسعه کشور به برقراری تعادل میان مناطق مختلف کشور و رفع محرومیت تأکید شده است (زبردست، ۱۳۹۴: ۱۱۳-۱۳۷). براساس تحقیقات مختلف نظیر تحقیقات سازمان برنامه و بودجه در سال ۱۳۶۱، امیراحمدی در سال ۱۳۷۵، کلانتری در سال ۱۳۷۷، شربت‌اوغلی در سال ۱۹۹۱، نوربخش در سال ۲۰۰۰، امیر احمدیان در سال ۱۳۷۹، زیاری در سال ۱۳۸۳ و بهشتی‌فر در سال ۱۳۸۵، تلاش‌های زیادی در راستای رفع فقر، محرومیت‌زدایی و ایجاد تعادل ناحیه‌ای در کشور به‌ویژه بعد از انقلاب اسلامی صورت گرفته است و طرح‌های توسعه‌ای بسیاری در زمینه‌های مختلف توسعه اقتصادی، اجتماعی، گردشگری، ایجاد اشتغال و درآمد در مناطق محروم اجرا شده است اما این اقدامات به نتایج مطلوب منجر نشده است. هنوز وجود نابرابری ناحیه و عدم تعادل منطقه از دغدغه‌های اصلی برنامه‌ریزان و متولیان کشور است به‌گونه‌ای که وزیر کشور می‌گوید: «برخی از شهرهای استان سیستان و بلوچستان از نظر شرایط زندگی طبق استانداردهای صد سال گذشته هستند و این در حالی است که کارکرد علم، حل مشکلات مردم است و پیشرفت علم باید متناسب با قدرت پاسخگویی و رفع نیازهای جامعه باشد»؛ وی در ادامه متذکر می‌شود که «نظام برنامه‌ریزی کشور، از بدو تولد، نظام برنامه‌ریزی جامع کلان و متمرکز بوده، سیستم اداری به کمک این نظام برنامه‌ریزی، توجهی به پتانسیل مناطق نکرده و این حوزه را مورد غفلت قرار داده است» (رحمانی‌فضلی، ۱۳۹۵).

هدف اصلی مقاله حاضر آن است که ضمن بیان نابرابری‌های موجود در سطوح ناحیه‌ای کشور، از دید جغرافیای اقتصادی جدید، به این پرسش پاسخ دهد که چرا به‌رغم سرمایه‌گذاری‌های کلان در قلمرو تولید ثروت، رفع فقر، محرومیت‌زدایی و ایجاد توازن ناحیه‌ای، مسئله توسعه‌نیافتگی نواحی مختلف حل‌نشده، بلکه، کشور شاهد تشدید نابرابری‌های منطقه‌ای است.

پیشینه تحقیق

در زمینه نابرابری‌های منطقه‌ای تاکنون مطالعات گوناگونی در سطوح مختلف انجام شده است. برخی از این مطالعات در مقدمه همین مجموعه مورد اشاره قرار گرفته است. مطالعات سال‌های ۱۳۶۹ تا سال ۱۳۹۳، توسط زهرا ذاکری (۱۳۹۳)، بررسی و طبقه‌بندی شده است. در اینجا جهت پرهیز از موازی‌کاری، بررسی ایشان به اجمال از نظر می‌گذرد: از نظر زمان انجام تحقیق، از سال ۱۳۶۹ تا ۱۳۹۳، ۱۰۷ مقاله در سطح ملی و استانی در این زمینه منتشر شده است. مبانی نظری مورد استفاده در این مقالات، با بیشترین فراوانی، مربوط به نظریات قطب رشد، رشد متوازن، توسعه پایدار، الگوی مرکز - پیرامون، رشد نامتوازن، نظریه هم‌گرایی و اثر انتشار^۱ بوده است. برحسب «تکنیک‌ها و شاخص‌های مورد استفاده در مقالات»، تکنیک‌های تاکسونومی عددی و تحلیل عاملی بیشترین فراوانی را داشته است.

در مقالات مزبور، برای تعیین سطوح توسعه از شاخص‌هایی چون کشاورزی، زیربنایی، رفاهی، بهداشت و درمان، آموزش، اجتماعی، فرهنگی، صنعتی، اقتصادی، بازرگانی، ارتباطی، طبیعی (منابع طبیعی) و ساختمانی بیشترین استفاده شده است. در محاسبه هر یک از این شاخص، متغیرهای مختلفی به کار گرفته شده است. براساس نتایج مطالعات مزبور، نابرابری بین استان‌های کشور، به‌خصوص در مقایسه با تهران کاملاً مشهود است و عواملی چون تمرکزگرایی شدید حکومت، نابرابری در فرصت‌ها، سرمایه فیزیکی، سرمایه انسانی، رشد جمعیت، درجه بازبودن اقتصادی، ساختار صنعتی، ویژگی‌های جغرافیایی استان‌ها، دسترسی به دریا به‌عنوان مزیت حمل و نقل و تجارت و فاصله از مرکز (تهران) به‌عنوان عوامل اثرگذار بر نابرابری میان استان‌ها شناسایی شده است. براساس همین مطالعات، نرخ رشد بالای درآمد، لزوماً منجر به کاهش نابرابری‌های درآمدی نشده است. نتایج تحقیقات مزبور نشان می‌دهد که مشکلات موجود در زمینه توسعه‌نیافتگی و واگرایی منطقه‌ای کشور به دو گروه کلی قابل تفکیک است:

نخست، آسیب‌های نظری: این آسیب‌ها ناشی از اندیشه، تفکر و یا به‌عبارت دقیق‌تر، ناشی از نظریه‌ها و رویکردهای انتخاب شده برای توسعه کشور است. از جمله نبود مکتب فکری معین علمی، انتخاب چارچوب نظری نامطمئن برای توسعه کشور توسط سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیرندگان (مدیران)، عدم اجماع نظر نخبگان سیاسی و تصمیم‌گیرندگان کشور، تمرکزگرایی سیاسی - اداری، بخشی‌نگری در برنامه‌ریزی‌ها و ابهام در جایگاه قانونی برنامه‌ریزی منطقه‌ای.

دوم، آسیب‌های عملی (اجرایی): آسیب‌ها و ناهنجاری‌های اجرایی و عملیاتی توسعه، شامل: ضعف، کاستی و خامی در برنامه‌ریزی، عدم کارایی لازم برخی مدیران و تصمیم‌گیران، کارایی ضعیف سازمان دولتی و وجود فساد اداری، ضعف نظارت و کنترل، محدودیت بخش خصوصی و فساد اقتصادی، ضعف سرمایه‌های آماری و اطلاعاتی، ضعف سرمایه‌های مالی و وابستگی به درآمدهای نفتی.

این مطالعات برای حل مسئله واگرایی ناحیه‌ای، پیشنهادهای نیز ارائه داده است که عبارتند از: برقراری نوعی عدم تمرکز در ارائه خدمات، تقویت مراکز شهری کوچک و شهرهای میانی در راستای تقویت و توسعه نواحی محروم،

1. Spread Effect

احداث مراکز آموزش‌های فنی و حرفه‌ای، ایجاد واحدهای کوچک مقیاس صنعتی با سرمایه‌گذاری‌های مستقیم و یا مشارکت بنگاه‌های بزرگ اقتصادی دولتی و بخش عمومی در شهرستان‌های کمتر توسعه‌یافته، اعطای تسهیلات و معافیت‌های لازم و حمایت‌های مالیاتی و بانکی مؤثر برای تشویق سرمایه‌گذاری بخش خصوصی و افزایش تولیدات دانش محور و استفاده از تکنولوژی‌های نوین در تولید، اندیشیدن تمهیداتی جهت بهبود شرایط مناطق محروم و روستاها و کاهش مهاجرت شهری، تقویت زیرساخت‌های زیربنایی، ارتباطی، رفاهی و بهداشتی، تقویت تجارت مرزی، تناسب استراتژی برنامه‌ریزی انتخاب شده با شرایط و منابع هر استان، به‌کارگیری سیاست‌های اشتغال‌زایی در مناطق محروم، سیاست‌های فقرزدایی و پرداخت هدفمند یارانه‌ها، هماهنگی فعالیت‌های بازتوزیعی دستگاه‌های اجرایی، بانک‌ها، مؤسسات خیریه و غیره به‌منظور کاهش نابرابری‌های درآمدی و تخصیص بهینه منابع، نظارت مناسب در تخصیص کارآمد منابع بین مناطق شهری و روستایی، مبنا قراردادن کارایی برای برنامه‌ریزی‌های کشور، اولویت قائل شدن به عاملان توسعه (تکنولوژی و انسان) در برنامه‌های توسعه، استفاده از طرح‌های کالبدی به‌عنوان طرح‌های بالادستی در برنامه‌های توسعه منطقه‌ای.

اقتصاد سیاسی فضا و تعادل منطقه‌ای از جمله مطالعاتی است که در سال ۱۳۹۴ به رشته تحریر در آمده است (افراخته، حجی‌پور، ۱۳۹۴: ۸۷-۱۱۰). در این مطالعه چنین نتیجه گرفته شده است که رویکرد اقتصاد سیاسی حاکم، منجر به پایایی نابرابری منطقه‌ای و شدت بخشی نامتوازنی فضایی شده است که در آن یک قطب و خوشه برخوردار از مواهب اقتصادی، اجتماعی در فضای سرزمینی متشکل از مناطق تهران، البرز و اصفهان پدیدار شده است.

تحقیق دیگری در باب الگوهای تخصصی شدن منطقه‌ای و تمرکز فضایی صنایع در ایران، نتیجه گرفته که گرایش صنایع کشور به سوی تمرکز فضایی است و این تمرکز اغلب در استان‌های تهران و اصفهان اتفاق افتاده است (داداش‌پور، فتح جلالی، ۱۳۹۲: ۱-۱۸) که با نتیجه مقاله افراخته و حجی‌پور همخوانی دارد و به‌نظر می‌رسد مشمول بررسی‌های زهرا ذاکری نبوده است.

جمع‌بندی نتیجه مطالعات مزبور نشان می‌دهد که از نگاه این محققان، نابرابری شدید منطقه‌ای کشور، در مرحله اول، حاصل فقدان صورت‌بندی نظری شایسته و در مرحله دوم، نتیجه عدم اجرای شایسته راهبرهای ارائه شده است که هر دو مورد می‌تواند مورد تأیید قرار گیرد، اما نکته قابل توجه آن است که راهکارهای ارائه شده از سوی این محققان، همچنان نارسا و غیرقابل اجراست، زیرا به‌رغم سرمایه‌گذاری‌های کلان در قلمرو تولید ثروت، رفع فقر، محرومیت‌زدایی و ایجاد توازن ناحیه‌ای، مسئله توسعه‌نیافتگی نواحی مختلف حل نشده بلکه کشور، شاهد عقب‌ماندگی فعالیت‌های مولد و تشدید نابرابری‌های منطقه‌ای است؛ امری که در این مقاله از نگاه جغرافیای اقتصادی جدید، مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد.

مبانی نظری

در رابطه با نابرابری ناحیه‌ای دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. از جمله: از نظر اغلب محققان، نابرابری ناحیه‌ای پدیده‌ای منفی است و علت ایجاد نابرابری آن است که از پتانسیل‌ها و قابلیت‌های ناحیه‌ای استفاده بهینه‌ای به‌عمل نمی‌آید. چنانچه عدم بهره‌برداری مطلوب از توان‌های ناحیه‌ای ناشی از تبعیض و بی‌عدالتی باشد، این گونه نابرابری‌ها تهدیدکننده ثبات، پیشرفت و مانع توسعه کل کشور خواهد بود (Steward, 2002, 5).

گروهی دیگر از محققان، بر این باورند که نابرابری ناحیه‌ای پدیده‌ای مثبت است، از نظر این گروه، هر ناحیه به‌طور طبیعی دارای منابع و قابلیت‌های خاصی هست، به‌عبارت دیگر تنوع طبیعی امری پذیرفتنی است، در نتیجه برخی نواحی نسبت به نواحی دیگر مزیت‌های رقابتی خواهند داشت که به نابرابری ناحیه‌ای منجر می‌شود. «کیم»، نابرابری‌های ناحیه‌ای را حاصل تخصیص‌شدن فعالیت‌های ناحیه‌ای می‌داند، که می‌تواند مفید و مثبت تلقی گردد (Kim, 2007-2008).

«ویلیامسون» با ارائه نظریه «U وارونه»^۱ می‌گوید بروز اختلافات سرزمینی محدود در روند توسعه امری طبیعی است. این پدیده با تداوم روندها کاهش می‌یابد. به‌عبارت دیگر، جریان رشد اقتصادی، ابتدا واگرایی ناحیه‌ای را تشدید می‌کند، اما به مرور زمان به هم‌گرایی و تعادل ناحیه‌ای منجر می‌شود (Williamson, 1965).

در جهت حل نابرابری‌های ناحیه‌ای دیدگاه اقتصادی مرسوم آن است که سیاست‌های توسعه منطقه‌ای باید مبتنی بر میراث کنیزی، شرکت محور، استاندارد محور و دولت محور باشد. این سیاست بعد از سال‌های ۱۹۶۰ بر سیاست اکثریتی از کشورهای پیشرفته غلبه داشته است. سیاست مزبور، روی توزیع مجدد و خط‌مشی‌های رفاهی تکیه دارد تا تقاضاها را در نواحی کم‌توفیق^۲ تشویق کند و با ارائه مشوق‌های دولتی به‌ویژه در توسعه زیرساخت‌ها، شرکت‌های خصوصی را برای مکان‌گزینی و فعالیت در نواحی کم‌توسعه تشویق کند.

طرفداران بازار نئولیبرال نیز که در ۱۵ سال اخیر پا به عرصه وجود گذاشته است، از همین اصول پیروی می‌کنند و معتقدند بازارها، به‌طور قابل توجهی هزینه‌های نیروی کار و سرمایه را مشمول مقررات‌زدایی کرده و کارآفرینی را در نواحی کم‌توفیق از طریق اعطای مشوق‌ها، سرمایه‌گذاری در آموزش، حمل‌ونقل و زیرساخت‌های ارتباطی و تکنولوژیکی پی‌ریزی کنند. فرض کلی در هر دو رویکرد، به‌رغم تفاوت‌های عمده آنها، روی ضرورت مداخله دولت و تعادل قدرت بازار، آن بوده است که سیاست‌های بالا به پایین می‌تواند مشمول همه انواع نواحی شده و موجب توسعه آنها شود (Amin, 2004: 49-58).

آنچه در راهکارهای ارائه شده از سوی محققان ایرانی در بخش پیشینه همین مجموعه ملاحظه شد، دقیقاً بر همین دیدگاه جغرافیای اقتصادی مرسوم منطبق است با این تفاوت که در ایران مسئله واگرایی منطقه‌ای به‌عنوان پدیده‌ای مکانی - فضایی^۳ دیده شده است و در راهبردها هم علاوه بر دیدگاه جغرافیای اقتصادی مرسوم، به راهکارهای مکانی - فضایی هم اشاره شده است.

این توافق از اعتقادی سرچشمه می‌گیرد که در کانون توفیق اقتصادی، مجموعه‌ای از عوامل کلی، نظیر عقلانیت فردی^۴ و حداکثرسازی کارآفرینی، شرکت به‌عنوان واحد اقتصادی پایه و غیره نهفته است. دستاوردهای هر دو رشته از چنین رویکرد دستوری براساس تشویق بهبودی پایدار در رقابت‌پذیری اقتصادی و توان توسعه‌ای نواحی کم‌توفیق، نسبتاً کم بوده است. سیاست‌های توسعه ناحیه‌ای کنیزی، بدون شک به افزایش فرصت‌های شغلی و درآمد در نواحی کم‌توفیق کمک کرد اما در افزایش پایدار بهره‌وری در مقایسه با بهره‌وری در نواحی کامیاب، شکست خورد و به‌طور با اهمیتی، در تشویق رشد خودکفا،

1. Inverted U

2. less favored=LFRs

۳. در این بررسی‌ها منظور از فضا، فضای اقلیدسی بوده است.

4. Rational individual

مبتنی بر بسیج منابع محلی و هم بستگی درونی با برتری بخش غیربومی و شرکت‌های متعلق به خارج، توفیق نیافت. به‌اختصار در این رویکردها، انتخاب بین توسعه وابسته و یا عدم توسعه بوده‌است (Amin, 2004: 49-58).

جغرافیای اقتصادی جدید نگاه دیگری به عوامل مؤثر در نابرابری ناحیه دارد و به همین دلیل راهکارهای حل معضل نیز متفاوت است. این دیدگاه، روی بسیج توان‌های بومی نواحی کم توسعه، از طریق کوشش در ارتقای «تولید محلی مبنای» متمرکز است؛ این دیدگاه، برخلاف نظریه‌های اقتصادی مرسوم و فردگرایی ارتودوکسی، به جای مرکزیت انسان اقتصادی^۱، به بنیان‌جمعی یا اجتماعی رفتار اقتصادی معتقد بوده و رویکردی تحت‌عنوان «نهادگرایی» در توسعه ناحیه‌ای مطرح کرده است (Amin, 2004: 49-58).

رویکرد نهادی در جغرافیای اقتصادی بعد از تغییر نهادی علوم اجتماعی در سال‌های ۱۹۹۰ شکل گرفته است. این دیدگاه، رویکردهای نئوکلاسیکی را که به‌صورت غیرواقعی روی ابعاد اقتصادی زندگی روزمره انسان متمرکز می‌شود، رد کرده و باور دارد که افراد، بازیگران اقتصادی نیستند که دقیقاً در فکر منافع خود بوده و اهداف مادی رفاه را دنبال کنند بلکه، رفتار اقتصادی انسان تحت‌تأثیر نهادهای مختلف قرار دارد (Kušar, 2010: 39-49).

جغرافیای اقتصادی جدید، رویکردی یکپارچه و میکروبنیاد به اقتصاد فضایی ارائه می‌دهد و به نقش مجاورت‌های جغرافیایی در ایجاد پراکندگی نامتوازن فعالیت‌های اقتصادی و درآمد در فضا تأکید دارد. این رویکرد در بررسی اقتصاد شهرها، ظهور نابرابری‌های ناحیه‌ای و منشأ نابرابری‌های ناحیه‌ای مورد استفاده محققان قرار می‌گیرد (Venables, 2008).

جغرافیای اقتصادی جدید، با یک سوال اساسی سروکار دارد و آن این که چه عواملی توزیع جغرافیایی فعالیت‌های اقتصادی را تحت‌تأثیر قرار داده و موجب تداوم آن می‌شود (Schmoltzler, 1999, 356).

نهاد چارچوبی است که کنش متقابل انسانها در درون آن تحقق می‌پذیرد (فرجی‌راد، کاظمیان، ۱۳۹۱: ۲۰-۲۱).

نورث، محدودیت‌های انسان‌ساخت را نهاد می‌نامد که ساختار تعاملات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی را شکل می‌بخشد (نورث، ۱۳۷۵). گروهی از محققان بر این عقیده‌اند که نهادها سبب موفقیت و شکست ملت‌ها می‌شود، زیرا نهاد بر رفتار و انگیزش در زندگی واقعی مؤثر است. استعدادهای فردی در تمامی سطوح جامعه اهمیت دارند اما حتی آن‌ها هم برای آن که به نیرویی سازنده تبدیل شوند به چارچوبی نهادی نیاز دارند. گرچه نهادهای اقتصادی در فقر یا غنای یک کشور نقش حیاتی دارند، اما این سیاست و نهادهای سیاسی هستند که داشته‌های یک ملت را در زمینه نهادهای اقتصادی رقم می‌زنند (اوغلو و همکاران، ۱۳۹۳: ۷۳-۷۲).

نهادها انگیزه‌های نهفته در مبادلات بشری را آشکار می‌سازند؛ تجلی انگیزه افراد در روابط اجتماعی را به نوعی در نهادها می‌توان جست‌وجو کرد (مجیدزاده، ۱۳۹۵).

رسوم و تشکلهای^۲ (شامل خانواده، شرکت، انجمن‌های تجاری، اتحادیه‌های تجاری، دولت و...) انتخاب‌های افراد را شکل می‌دهند و از طریق قواعد کاری، باید و نباید افراد را تعیین می‌کنند و این‌ها همان انتخاب‌های موجود در مبادلات هستند (مشهدی احمد، ۱۳۹۲، ۴۹-۷۷).

1. The centrality of homo economic us
2. Custom and Concern

نهاد با سازمان هم‌پوشانی دارد، اما الزاماً یکی نیست. هر دو از طریق طراحی سیاست^۱ تحت‌تأثیر قرار می‌گیرند اما نهادها از نظر محتوایی گسترده‌تر هستند و کمتر در معرض تغییرات مکرر قرار می‌گیرند (فرجی‌راد، کاظمیان، ۱۳۹۱: ۲۲-۲۳). نهاد دارای نقش و عملکردهای مختلفی است. از جمله: الف. کاهش عدم اطمینان؛ ب. پایدارسازی رفتار فردی؛ ج. مخزن دانش، نهاد مخزن اصلی انباشت دانش است و به‌عنوان انتقال‌دهنده دانش عمل می‌کند (مشهدی احمد، ۱۳۹۲: ۴۹-۵۷)؛ د. کاهش هزینه‌های مبادلات؛ و ه. تنظیم رفتار اقتصادی (مجیدزاده، ۱۳۹۵).

از دیدگاه صمدی (۱۳۸۹: ۲۲۹-۲۴۶) نهادها را می‌توان برحسب موضوع به سه دسته تقسیم کرد: الف. نهادهای اجتماعی؛ ب. نهادهای اقتصادی؛ و ج. نهادهای سیاسی.

برحسب ماهیت نیز نهاد به دو گروه قابل تفکیک است:

الف. نهادهای فراگیر: این نهادها حقوق مالکیت را تقویت می‌کنند؛ مشوق سرمایه‌گذاری در فناوری‌ها و مهارت‌های نو هستند؛ قدرت سیاسی را به‌شکلی گسترده و به‌شیوه‌ای متکثر در جامعه توزیع می‌کنند؛ و

ب. نهادهای استثماری: این نهادها، اغلب برای استخراج منابع از اکثریت جامعه به‌نفع گروه‌های اندک ساختار یافته‌اند؛ قدرت را در دستان عده‌ای متمرکز می‌سازند و منابع به‌دست آمده را جهت تحکیم سلطه خود بر قدرت سیاسی به‌کار بندند (اوغلو و همکاران، ۱۳۹۳: ۵۶۹).

به‌نظر نورث، درگیر شدن فعال دولت در غرب برای اعمال حقوق مالکیت، نقش حیاتی در سازماندهی فعالیتهای اقتصادی و معاملات بازار بین کارگزاران آزاد منفرد داشته است (North, 1981).

روش تحقیق

قلمرو مکانی مطالعه استان‌های مختلف کشور به‌عنوان نواحی جغرافیایی است. تحقیق از نظر ماهیت توسعه‌ای و از نظر روش‌شناسی ترکیبی است. برای جمع‌آوری داده‌ها از اسناد مدون، آرشیو ادارات مرتبط، بازدید و مصاحبه محلی استفاده شده است. جهت توجیه وجود و تداوم نابرابری نواحی، داده‌های جمع‌آوری شده با استفاده محاسبات ضریب تغییرپذیری (CV) پردازش شده است. برای نمایش عوامل محلی مؤثر در واگرایی ناحیه‌ای، ناحیه سیستان و بلوچستان به‌عنوان ناحیه کم‌توفیق مورد توجه قرار گرفته است. برای تحلیل عوامل مؤثر در عدم توفیق این ناحیه، از نظرات ۵۰ نفر کارشناسان محلی به روش لیکرت استفاده شده است.

بحث و نتایج

درجه توسعه استان‌های کشور با استفاده از ۲۶ شاخص شامل: تراکم جمعیت در کیلومتر مربع، نسبت جمعیت شهری، سرانه وام از بانک کشاورزی، سرانه وام از تعاونی کشاورزی، تعداد کارخانه در برابر یک میلیون جمعیت، سرانه ارزش افزوده، بهره‌وری نیروی کار، متوسط مزد و حقوق، تخت بیمارستانی، پزشک در برابر ۱۰۰ هزار نفر، دندان‌پزشک در برابر ۱۰۰ هزار نفر، مدارس ابتدایی، دبیرستان، نسبت دانش‌آموزان دبیرستانی به دبستانی، دانشجویان مدارس فنی،

مسکن دارای آب لوله‌کشی به تفکیک شهر و روستا، مسکن دارای برق به تفکیک شهر و روستا، متوسط هزینه خوراکی خانوارها به تفکیک شهر و روستا، تسهیلات پستی، درآمد سرانه شهرداری‌ها، هزینه سرانه شهرداری‌ها، کل راه برحسب کیلومتر در کیلومترمربع، تعداد مستخدمین بخش دولتی در سال‌های ۱۳۵۵ (قبل از انقلاب) و ۱۳۶۵ (بعد از انقلاب) به روش محاسبه ضریب تغییرپذیری نشان می‌دهد که بین استان‌ها از نظر درجه توسعه تفاوت‌های فاحشی وجود داشته است (شریت‌اوغلی، ۱۹۹۱).

براساس این مطالعه همیشه استان مرکزی (تهران) در رأس هرم سلسله مراتب توسعه به‌عنوان برخوردارترین ناحیه قرار داشته و در مقابل دو استان سیستان و بلوچستان و کردستان جایگاه خود را در پایین‌ترین سطح به‌عنوان نواحی محروم حفظ کرده‌اند (جدول شماره ۱). طبقه‌بندی سطح توسعه استان‌های ایران به روش تحلیل خوشه‌ای و با استفاده از داده‌های سال ۱۳۸۵ (جدول شماره ۲) نشان داد که نابرابری‌های منطقه‌ای در ایران زیاد است. براساس مطالعه و تحلیل توکلی‌نیا و شالی، این نابرابری نسبت به گذشته تشدید شده و تعداد استان‌های توسعه‌نیافته افزایش یافته‌است (توکلی‌نیا، شالی، ۱۳۹۱: ۲-۱۵). به نظر می‌رسد که ایشان در مقایسه با تحقیق پیشین (مطالعه شریت‌اوغلی) به چنین نتیجه‌ای رسیده باشند.

جدول ۱. درجه توسعه استان‌ها بر اساس

درجه توسعه	قبل از انقلاب (۱۳۵۵)		بعد از انقلاب (۱۳۶۵)	
	استان	Z ترکیبی	استان	Z ترکیبی
توسعه یافته تر	مرکزی	۴۳.۱۵	مرکزی	۳۲.۲۳
	سمنان	۲۸.۷۰	سمنان	۲۰.۰۰
	یزد	۱۳.۱۷	یزد	۱۹.۷۱
	خوزستان	۱۲.۲۱	اصفهان	۱۴.۶۲
	گیلان	۷.۳۱	خوزستان	۶.۸۰
	فارس	۶.۲۰	گیلان	۵.۷۱
توسعه متوسط	اصفهان	۳.۰۰	مازندران	۵.۳۲
	مازندران	۲.۷۶	فارس	۴.۱۵
	کرمان	-۱.۶۰	ایلام	۲.۳۹
	خراسان	-۱.۹۱	زنجان	۰.۷۹
	کرمانشاه	-۲.۹۴	بوشهر	۰.۳۷
	آذربایجان غربی	-۳.۰۳	چهارمحال بختیاری	۰.۳۲
کمتر توسعه یافته	ایلام	-۳.۵۷	کرمانشاه	-۰.۷۰
	لرستان	-۴.۸۳	کرمان	-۱.۸۹
	آذربایجان شرقی	-۵.۸۰	کهگیلویه و بویراحمد	-۴.۸۹
	هرمزگان	-۶.۱۴	همدان	-۷.۴۱
	همدان	-۶.۵۵	لرستان	-۷.۶۰
	بوشهر	-۶.۹۴	آذربایجان شرقی	-۷.۹۵
محروم	چهارمحال بختیاری	-۶.۹۴	خراسان	-۸.۹۴
	کهگیلویه و بویراحمد	-۷.۸۹	هرمزگان	-۹.۲۱
	کردستان	-۱۱.۶۵	آذربایجان غربی	-۱۱.۶۴
	زنجان	-۲۲.۸۳	کردستان	-۱۹.۶۲
	سیستان و بلوچستان	-۲۳.۹۳	سیستان و بلوچستان	-۳۲.۵۵

منبع، شریت اوغلی، ۱۹۹۱: ۱۳۲

جدول ۲. طبقه‌بندی استان‌های ایران از نظر توسعه با روش تحلیل خوشه‌ای (سال ۱۳۸۵)

سطح توسعه	درجه توسعه	میزان توسعه	استان‌ها به ترتیب درجه توسعه
سطح اول	۰.۳۳۲ و کمتر	توسعه یافته	تهران
سطح دوم	۰.۳۳۲ تا ۰.۶۰۱	نسبتاً توسعه یافته	سمنان، اصفهان، یزد، مازندران
سطح سوم	۰.۶۰۱ تا ۰.۷۰۳	توسعه متوسط	قزوین، خراسان رضوی، گیلان، مرکزی، قم، آذربایجان شرقی، فارس
سطح چهارم	۰.۷۰۳ تا ۰.۸۵۱	توسعه نیافته	خوزستان، زنجان، بوشهر، چهارمحال و بختیاری، همدان، کرمان، کرمانشاه، خراسان جنوبی، لرستان، ایلام، گلستان، اردبیل، هرمزگان، کردستان، آذربایجان غربی، کهگیلویه و بویر احمد، خراسان شمالی
سطح پنجم	بیش از ۰.۸۵۱	محروم	سیستان و بلوچستان

منبع: توکلی‌نیا، شالی، ۱۳۹۱: ۲-۱۵

درجه توسعه استان‌های کشور با استفاده از داده‌های سال ۱۳۹۲ و نه شاخص تخصصی، شامل نرخ بیکاری، نرخ مشارکت اقتصادی، نرخ باسوادی جمعیت، ضریب نفوذ اینترنت، سهم استان‌ها از تولید ناخالص ملی، ارزش افزوده بخش صنعت، ارزش افزوده بخش کشاورزی، ارزش افزوده بخش بهداشت و ارزش افزوده بخش آموزش، به روش محاسبه ضریب تغییرپذیری (CV) به دست آمده و در جدول شماره ۳، درج شده است. براساس داده‌های جدول مزبور، نابرابری سطح توسعه استان‌های کشور همچنان بالاست (ضریب Z ترکیبی جدول ۳). بیشترین نابرابری در شاخص‌های سهم استان‌ها از تولید ناخالص داخلی، ارزش افزوده بخش‌های کشاورزی، صنعت، بهداشت و آموزش مشاهده می‌شود (ردیف ضریب تغییرپذیری جدول ۳). گروه‌بندی استان‌ها براساس یافته‌های جدول ۳، نشان می‌دهد که استان تهران همچنان صدرنشینی خود را از نظر سطح توسعه استان‌های کشور حفظ کرده و در مقابل استان سیستان و بلوچستان در سطح محروم توسعه، یارانی چون خراسان جنوبی و ایلام برای خود پیدا کرده است. جالب است که فاصله منفی سطح توسعه استان نسبت به گذشته بیشتر شده است (جدول شماره ۳).

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که آیا تشدید نابرابری یا واگرایی منطقه‌ای موجود می‌تواند ناشی از روند توسعه منطبق با نظریه (U) وارونه ویلیامسون تلقی گردد؟ دلایل متعددی وجود دارد که این ادعا نمی‌تواند پذیرفته شود. از جمله:

الف. در فاصله دو سر شماری سال ۱۳۸۵ و ۱۳۹۰، خالص فرصت‌های شغلی ایجاد شده در بخش صنعت ایران، منفی ۴۱۵ هزار شغل است. این عدد از جمع جبری شغل‌های جدید در بخش صنعت ایران و شغل‌هایی که از دست‌رفته، حاصل شده است.

ب. سهم بخش صنعت و معدن در اقتصاد ایران از حدود ۱۸ درصد در سال ۱۳۸۳ به حدود ۱۱ درصد در سال ۱۳۹۱ رسیده است. یعنی سقوط حدود ۴۰ درصدی در دوران اوج درآمد‌های نفتی کشور اتفاق افتاده است.

ج. نسبت سرمایه‌گذاری و ارزش افزوده صنعت از ۳۸ درصد در سال ۱۳۸۳ به ۱۹ درصد در سال ۱۳۹۱ کاهش یافته است. این متغیر نشان می‌دهد که انگیزه سرمایه‌گذاری در بخش صنعت به شکل متناسب، کاهش معنی‌داری پیدا کرده است.

جدول ۳. طبقه‌بندی استان‌های ایران از نظر توسعه براساس ضریب تغییرپذیری (سال ۱۳۹۲)

بعد از انقلاب (۱۳۹۲)		درجه توسعه
Z ترکیبی	استان	
۱۹.۸۱	تهران	توسعه یافته‌تر
۹.۵۲	اصفهان	
۶.۳۵	خوزستان	
۶.۱۵	خراسان رضوی	
۵.۴۱	فارس	
۵.۰۱	مازندران	
۱.۹۶	البرز	
۱.۶۰	یزد	توسعه متوسط
۰.۱۱	آذربایجان شرقی	
۰.۰۸	کرمانشاه	
-۰.۱۰	گیلان	
-۰.۲۲	قم	
-۰.۵۳	قزوین	
-۰.۷۳	بوشهر	
-۰.۷۶	سمنان	کمتر توسعه یافته
-۱.۱۱	اردبیل	
-۱.۴۷	کرمان	
-۱.۸۴	هرمزگان	
-۲.۱۶	آذربایجان غربی	
-۲.۳۸	چهارمحال بختیاری	
-۲.۶۴	زنجان	
-۲.۶۶	مرکزی	محروم
-۲.۷۲	گلستان	
-۲.۹۳	کهگیلویه و بویر احمد	
-۳.۰۰	خراسان شمالی	
-۳.۴۴	لرستان	
-۳.۴۷	کردستان	
-۳.۷۷	همدان	
-۴.۲۶	ایلام	
-۵.۲۲	خراسان جنوبی	
-۱۰.۶۶	سیستان و بلوچستان	

منبع: محاسبه با استفاده از داده‌های مرکز آمار ایران

د. صنعتگران و کشاورزان انگیزه لازم برای سرمایه‌گذاری و نوسازی تولیدی ندارند. در این زمینه گرفتاری کشاورزی از صنعت هم به مراتب بیشتر است. ساخت مسلط تولید کشاورزی ایران، تولید معیشتی و همراه با مشقت فراوان است (بومنی، ۱۳۹۵).
 ه. آمارهای ارائه شده از سوی بانک مرکزی ایران، نشان از افت ۹/۱ درصدی (نه‌ویک‌دهم درصد) شاخص تولید کارگاه‌های بزرگ صنعتی طی نه ماه ابتدای سال ۱۳۹۴ دارد. طبق گزارش مرکز آمار ایران بخش صنعت در سال ۱۳۹۴،

رشد منفی ۲/۲ درصدی (دو و دودهم درصد) را تجربه کرده است. این رشد منفی در حالی به دست آمده است که بخش صنعت در گزارش‌ها و آمارهای مرکز آمار ایران شامل بخش نفت هم می‌شود و با توجه به این مساله که رشد اقتصادی سال ۱۳۹۴ بدون نفت ۰/۹ درصد (نه‌دهم درصد) و با نفت یک درصد بوده است، نتیجه حاصله حکایت از رشد منفی پایین‌تری در بخش صنعت دارد.

و. بنابر آمار اعلام شده از سوی مقامات رسمی کشور از تعداد ۳۷ هزار واحد صنعتی کشور، حدود ۱۴ هزار واحد صنعتی غیرفعال است. همچنین، آنچه از آمار و ارقام اعلام شده وزارت صنعت، معدن و تجارت برمی‌آید، حدود ۳۰ تا ۴۰ درصد واحدهای صنعتی کشور، زیر ظرفیت خود به‌فعالیت می‌پردازند و به حالت نیمه‌تعطیل درآمده‌اند (رحیمی، ۱۳۹۵).

ز. گزارش‌های مرکز آمار نشان می‌دهد طی یک دهه اخیر، تعداد جوازهای سالانه تاسیس واحدهای صنعتی از ۳۱ هزار جواز در سال ۱۳۸۳ به ۱۶ هزار جواز در سال ۱۳۹۳ رسیده است که رشد منفی ۵۰ درصدی را نشان می‌دهد. همچنین تعداد پروانه‌های بهره‌برداری هم، روند نزولی به‌خود گرفته است به‌گونه‌ای که از شش هزار واحد در سال ۱۳۸۳ به پنج هزار واحد در سال ۱۳۹۳ رسیده است و گزارش‌های اخیر هم نشان از بهبود در این شاخص نمی‌دهد (رحیمی، ۱۳۹۵).

ح. در قلمرو مقابله با فقر، منابع عظیمی به‌طور مستقیم و غیرمستقیم با هدف حمایت از گروه‌های کم‌درآمد صرف شده، اما اثربخشی سیاست‌های مقابله با فقر بسیار پایین بوده است. در عرصه محیط زیست، حداقل در دو حوزه آب و هوا، مدتی است که کشور در شرایط بحرانی به‌سر می‌برد که سلامت، معیشت و اشتغال مردم را به‌طور جدی در معرض تهدید قرار داده است.

جهان در حال توسعه، طی سال‌های ۱۹۹۰ به بعد، تحولات جهشی بزرگی را در شاخص‌های اقتصادی تجربه کرده است. کاهش شدید تورم جهانی به‌متوسط کمتر از ۵ درصد و دستیابی به رشد اقتصادی حتی دو رقمی در بسیاری از کشورهای در حال توسعه و در همسایگی ایران، از جمله این تحولات بوده است، در مقایسه عملکرد اقتصادی کشور با نرخ تورم بالاتر از ۲۰ درصد و رشد اقتصادی نوسانی کمتر از ۵ درصد، در حالی که منابع ارزی فراوان خدادادی در اختیار کشور بوده، کاملاً غیرقابل دفاع است، در سالهای ۱۳۸۶ به بعد متوسط واردات کشور به بیش از ۸۰ میلیارد دلار در سال رسیده است (نیلی، ۱۳۹۳).

اینها البته آمار آشکار صنایع و حال و روز آنهاست که اشاره شد اما در پستی این مساله و درک بهتر حقیقت، نمود این وضعیت را می‌توان در سطح کلان در نرخ مشارکت بسیار پایین و بیکاری گسترده اقشار تحصیل کرده جست‌وجو کرد (رحیمی، ۱۳۹۵).

شواهد مزبور حاکی از آن است که کشور روند رو به‌پیش توسعه‌ای را تجربه نمی‌کند تا برآن اساس افتراق ناحیه‌ای قابل توجیه باشد. افت فعالیت‌های توسعه‌ای به‌طور عام و فعالیت‌های مولد به‌طور خاص هم در سطح ملی و هم ناحیه‌ای مشهود است.

در سطح ناحیه نمونه (سیستان و بلوچستان)، در پیرامون شهر زاهدان در سال ۱۳۷۰ با استفاده از امتیازات دولتی دو کارخانه تأسیس شد شامل: کارخانه چتایی، که مواد اولیه آن از شبه قاره هند وارد می‌شد و ۲۰ نفر کارگران محلی را به استخدام در آورده بود. این کارخانه با فعالیت نامنظم در سال ۱۳۸۰ تعطیل شد.

پلاستیک‌سازی، که از محل تجهیز و تدارک صندوق حمایت از فرصت‌های شغلی جهت ایجاد اشتغال نیروهای بومی تأسیس شده بود. این کارخانه نیز کارایی نداشت و تعطیل شد. یکی از دلایل تعطیلی کارخانه‌های مزبور آن بود که نیروی کار بومی به‌دلیل رقابت درآمد حاصله از فعالیت‌های تجاری مرزی حاضر به‌کار، در بخش صنعت نبود.

با حمایت دولتی مراحل اولیه تأسیس واحدهای کولرسازی، خودکارسازی و میخ‌سازی در ایرانشهر انجام شد ولی همان کارخانه کولرسازی در اطراف تهران تأسیس شد و از دو کارخانه دیگر اثری در ناحیه وجود ندارد. واحد صنعتی با سابقه به نسبت زیاد بافت بلوچ در ایران شهر هم با مزایده دارایی‌های خود، تنها در بخش ریسندگی و به صورت بی‌رمق فعال است و بخش بافندگی آن متوقف شده است. در کل شهرکهای صنعتی زاهدان تنها ده‌هزار نفر اشتغال دارند. این‌ها همه در حالی است که سهم استان سیستان و بلوچستان از درآمد نفت نسبت به بسیاری از استان‌های دیگر بیشتر بوده است (افراخته، حجی‌پور: ۸۷-۱۱۰). در سیستان اداره عریض و طویل سازمان عمران سیستان بوده که مدت‌ها بودجه کلانی را بلعیده است و اکنون به نام شرکت توسعه منابع آب و خاک سیستان فعالیت می‌کند. نرخ بیکاری در استان متفاوت و بیش از ۳۰ درصد است. نرخ باسودی ۷۹ درصد و ۷ درصد از متوسط ملی کمتر است. از کل دانش‌آموزانی که وارد مدرسه می‌شوند تنها ۵۰ درصد موفق به اخذ دیپلم می‌شوند. این شواهد نشان می‌دهد که اولاً، نشانی از تطابق شرایط کشور با نظریه ویلیامسون دیده نمی‌شود و درثانی، سیاست‌های توسعه منطقه‌ای باید مبتنی بر میراث کنیزی و نولیبرالی توفیقی دربرداشته است. جهت درک عوامل مؤثر در عدم توفیق فعالیت‌های مولد در ناحیه نمونه (استان سیستان و بلوچستان) از «روش لیکرت» استفاده شده است. در این روش فرضیات موردنظر در ارتباط با عوامل مؤثر در عدم توفیق فعالیت‌های مولد با استفاده از نظر ۵۰ کارشناس محلی تجزیه و تحلیل شده است. جدول شماره ۴، ادعاهای موردنظر و اظهارنظر کارشناسان را نشان می‌دهد.

جدول ۴. عوامل مؤثر در عدم تولید فعالیت‌های مولد در استان سیستان و بلوچستان از دید کارشناسان

عوامل اصلی	گزاره‌ها	متوسط امتیازات هر عامل
سازه‌های فکری	تفکر برنامه‌ریزی با شرایط استان هماهنگی ندارد	۴.۳۸
	در برنامه‌ریزی نگاه امنیتی حاکم است	
توان‌های محلی	دخالت و حاکمیت سازمان‌ها و افراد، امکان مشارکت محلی را بسیار محدود کرده است	۴.۶۴
	واحد تولیدی تک و پراکنده پرهزینه و سودی ندارد	
	نیروی کار محلی مهارت صنعتی ندارد. استفاده از افراد غیربومی صرفه اقتصادی ندارد	
حقوق مالکیت	امنیت سرمایه‌گذاری وجود ندارد	۴.۰۶
	مداخله‌گرهای زیادی وجود دارند	
	هماهنگی با سازمانهای مدعی هزینه بسیار دارد	
	دریافت اعتبار از منابع رسمی بسیار زیاد است	
	فروش معامله واحدهای تولیدی در صورت نیاز بسیار سخت است	
	دریافت اعتبار از منابع غیررسمی بسیار پرهزینه است	
	هماهنگی با سازمانهای مدعی نیازمند زمان بسیار بالایی است	
	فعالیت‌های تولیدی با جو بی‌ثبات بسیار خطرناک است	
	تضمینی برای فروش امن محصولات وجود ندارد	
با توجه به شرایط استان کسب اطلاعات موثق بازاری امکان بسیار محدودی دارد		
نظام پاداش‌دهی	هزینه‌های غیررسمی بسیار زیاد است	۴.۱۶
	کار تولیدی نسبت به سرمایه لازم درآمدی ندارد	
	پس‌انداز در بانک سود بیشتری از فعالیت مولد دارد	
	بساز و بفروش سودآورتر از فعالیت تولیدی است	
	کارهای خدمات تجاری و واسطه‌گری بسیار پر سود است	
	واسطه‌گری برابر بی‌ثباتی‌ها زیان نمی‌کند	

بر اساس داده‌های جدول شماره ۴، و محاسبات جدول شماره ۵، عدم بهره‌برداری مناسب از توان‌های محلی اولین عامل مؤثر در توسعه‌نیافتگی استان سیستان و بلوچستان است:

جدول ۵. ادعا، عدم استفاده از توان‌های محلی در توسعه‌نیافتگی ناحیه

گزینه	x_i	f_i	$f_i x_i$	$(x_i - \bar{x})^2$	$f_i(x_i - \bar{x})^2$	
کاملاً مخالف	۱	۱	۱	۱۳.۲۵	۱۳.۲۵	
مخالف	۲	۱	۲	۶.۹۷	۶.۹۷	
نسبتاً موافق	۳	۳	۹	۲.۶۹	۸.۰۷	
موافق	۴	۵	۲۰	۰.۴۱	۲.۰۵	
کاملاً موافق	۵	۴۰	۲۰۰	۰.۱۳	۵.۲	
جمع	۱۵	۵۰	۳۳۲		۳۵.۵۴	
\bar{M}	۴.۶۴					
σ						۰.۷۱
	$\frac{\bar{x}-3}{\frac{\sigma}{\sqrt{n}}}$					۱۶.۴
	$t_{\bar{x}} = Z_{0.45}$					۱.۶۴

$$H_0: \mu \geq 3, H_1: \mu \leq 3$$

چون ۱۶.۴ از ۱.۶۴ بزرگتر است، فرض یک رد می‌شود و می‌توان پذیرفت که عدم بهره‌برداری مناسب از توانهای محلی اولین عامل مؤثر در توسعه‌نیافتگی استان سیستان و بلوچستان است. زیرا برای استفاده از توانهای محلی سطحی از حکم روایی محلی لازم است، اما در ایران امکان شکل‌گیری چنین بستری عملاً وجود نداشته است. امکان مشارکت نیروی انسانی محلی در طرح‌های توسعه‌ای به‌دلایل مختلف میسر نشده است. تسلط و حضور نخبگان و حاکمیت گروه‌های خاص، فقدان روند آموزش و یادگیری، سبب شده که همه بازیگران، به‌ویژه در امور مدیریتی درگیر و سهمی نشده‌اند. در نتیجه از سرمایه‌های مالی محلی نیز استفاده مناسبی به‌عمل نیامده است و به‌تبع آن مشارکت داوطلبانه پایین، مناطق را از ابتکارات محلی محروم کرده است.

یکی دیگر از شرایط لازم برای رشد منطقه‌ای مجاورت‌های جغرافیایی است تا ناحیه از صرفه‌جویی‌های ناشی از استقرار در تجمع‌های صنعتی، در سه گروه صرفه‌جویی‌های ناشی از مقیاس، صرفه‌جویی‌های ناشی از هم مکانی و صرفه‌جویی‌های ناشی از شهرنشینی بهره‌مند شده و بهره‌وری افزایش یابد. مفهوم مجاورت جغرافیایی به اهمیت پیوند میان بنگاه‌های همجوار تأکید می‌کند و در مسیر تکاملی خود، بر اهمیت ظرفیت‌های منطق درون‌زا مانند ظرفیت‌های یادگیری و نوآوری به‌عنوان عوامل موفقیت اقتصادی تمرکز دارد (داداش‌پور، ۱۳۹۰: ۲۷۲-۲۸۵). درحالی‌که در ایران تنها سه منطقه تهران، البرز و اصفهان به‌لحاظ قرارگیری در رأس هرم برخوردار نسبی توانسته‌اند تنها قطب خوشه‌ای برخوردار را بسازند (افراخته، حجبی‌پور، ۱۳۹۴: ۸۷-۱۱۰). تعطیلی واحدهای صنعتی در استان و انتقال برخی از آنها مثل کولرسازی به پیرامون تهران نشان از همین واقعیت دارد.

بر اساس محاسبه داده‌های جدول ۴، به روش لیکرت، می‌توان پذیرفت که دومین عامل مؤثر در توسعه‌نیافتگی ناحیه سیستان و بلوچستان، سازه‌های فکری متولیان برنامه‌ریزی و توسعه کشور است. زیرا بر اساس محاسبه، واریانس برابر

۲۰۲۵ و عدد ۴۰۴۵ از ۱۰۶۴ بزرگ‌تر است.

دو نکته از نظر سازه‌های ذهنی متولیان برنامه‌ریزی ناحیه قابل توجه است که عبارتند از: اول، از نقطه آغاز اجرای برنامه تعدیل ساختاری تاکنون به تدریج و به صورت فزاینده، اقتصاد سیاسی ایران در تسلط یک اتحاد سه‌گانه قرار گرفته که با برقراری پیوندی راهبردی و همه‌جانبه در راستای پیشبرد اهداف و منافع خود علیه کیفیت زندگی عامه مردم، منافع گروه‌ها و بخش‌های مولد و توسعه ملی در ایران صف کشیده‌اند. اجزای این اتحاد سه‌گانه عبارتند از: الف. دولت رانتی؛ ب. سفته‌بازان و سوداگران؛ و ج. مجموعه‌ای با عنوان نئوکلاسیک‌های وطنی.

گروه اخیر، شامل طیف متنوعی است که وجه‌مشترک آنها برخورد ایدئولوژی زده با آموزه بنیادگرایی بازار است. مهم‌ترین نقش این گروه در درجه اول، ایجاد بزک و توجیه به ظاهر علمی برای جهت‌گیری‌ها و سیاست‌های دولت‌های رانتی است و در درجه دوم، راه‌اندازی سر و صداها و غوغاسالارانه به نفع بخش‌های غیرمولد اقتصاد ایران و تمهید بستر فرهنگی و سیاسی برای ایجاد پیوند میان منافع دولت رانتی و بخش‌های غیرمولد در اقتصاد ایران است. در این مسیر یکی از مهم‌ترین اقداماتی که انجام می‌دهند، دست‌کاری مفاهیم کلیدی و غوغاسالاری و تحریف واقعیت‌ها در نقاط عطف تصمیم‌گیری برای اقتصاد ملی است. برای مثال، اگر دولت رانتی به صورت کاملاً دستوری قیمت‌های نرخ ارز، نرخ بهره و نرخ حامل‌های انرژی را افزایش دهد، آنها به شدت از آن استقبال می‌کنند اما اگر دولت در برابر کاهش نرخ ارز اصرار بورزد یا متقاضی کاهش‌های ولو اندک در نرخ‌های بهره موجود در اقتصاد ایران باشد، آنها غوغا راه می‌اندازند و از برخورد دستوری در اقتصاد انتقاد می‌کنند. آنها برای پیشبرد منافع رانت‌جویان هم‌ترازی هزینه‌های شهروندان کشورمان با کشورهای صنعتی را به عنوان یک ضرورت مطرح می‌کنند اما هرگز راجع به این مسئله که در علم اقتصاد این قیمت‌های نسبی است که مبنای داوری و تحلیل قرار می‌گیرد، سخنی به میان نمی‌آورند، به همین دلیل، هرگز تلاش نمی‌کنند که همزمان دستمزد نیروی کار ایران با کشورهای صنعتی برابر شود؛ هماهنگی نرخ بهره در اقتصاد ایران با استانداردهای بین‌المللی و یا نرخ حمایت از تولیدات کشاورزان ایران با هم‌تایان آنها در کشورهای عضو سازمان همکاری‌های اقتصادی و توسعه مطلوب آنها نیست (مومنی، ۱۳۹۶: ۴۷).

دوم، جمهوری اسلامی ایران در طی سال‌های اخیر رویکردهای خاصی به مناطق مرزی داشته و در طول یک دهه، تلاش کرده تا با احداث دیوار، برج دیده‌بانی مرزی، حفر کانال در مرزها، دو برابر کردن نیروهای مرزی، تشکیل پلیس ویژه مبارزه با مواد مخدر، امنیت لازم را در مرزهای کشور مخصوصاً مرزهای جنوب شرقی تأمین نماید؛ به طوری که میلیاردها تومان در این خصوص هزینه شده است (دهمرد، ۱۳۹۵).

اعتقاد بر آن است که امنیت مرز سیستان به خاطر دیوار مرزی در موقعیت دشتی، قابل کنترل است و دیوار مرزی و مسائل امنیتی در سیستان به طور کامل انجام شده ولی در بلوچستان به خاطر موقعیت کوهستانی دیوار مرزی انجام نشده و در حال انجام است. مرز سیستان از لحاظ امنیت مشکلی ندارد، فقط در بلوچستان به خاطر عدم دیوارکشی و موقعیت کوهستانی کنترل آن دچار مشکل است (دفتر امور امنیتی، و انتظامی استانداری سیستان و بلوچستان، مصاحبه و اطلاعات شفاهی، نوروزی و شهرکی، ۱۳۹۰/۱۰/۱۰، ساعت ۹ تا ۱۲). چنین سازه‌های ذهنی نمی‌تواند نیازهای توسعه را تأمین کند.

نظام پاداش‌دهی سومین عامل مؤثر در عدم توفیق فعالیت‌های مولد در ناحیه است (داده‌های جدول ۴ و محاسبه آن به

روش لیکرت، واریانس برابر ۳.۷۶ و ۲.۸۸ بزرگتر از ۱.۶۴ است).

اگر کشوری بخواهد توسعه پیدا کند، باید ساختار نهادی به سمتی حرکت کند که در آن جامعه، هزینه فرصت مفت‌خوارگی بالا رفته باشد. تا زمانی که افراد از طریق درآمدهای راتی می‌توانند درآمدهای زیاد، بدون ریسک و بدون زحمت به دست آورند، فرد به سمت تولید نخواهد رفت و اگر قرار باشد در کشوری توسعه اتفاق بیافتد، باید تولید، شیرین‌تر از فعالیت‌های غیرمولد باشد (مومنی، ۱۳۹۵).

در سال ۱۳۹۴، ۱۵۰ هزار میلیارد تومان به‌عنوان سود پول در ایران پرداخت شده که این مبلغ معادل ۱۴ درصد تولید ناخالص داخلی در آن سال و هم‌تراز با سهم صنعت در تولید ناخالص داخلی است. همین‌طور این مبلغ معادل ۱۹ درصد کل نقدینگی و معادل دستمزد ۱۱ میلیون نفر نیروی کار کشور با احتساب حداقل دستمزد مصوب است.

در فاصله سال‌های ۱۳۷۲ تا ۱۳۹۲، شاخص قیمتی مصرف‌کننده یعنی تورم، ۳۷ برابر شده است، اما در همین دوره، قیمت اجاره‌خانه در تهران ۶۱ برابر (یعنی ۱/۷ برابر تورم) شده است؛ قیمت مسکن در همین دوره ۷۶ برابر (یعنی ۲/۲ برابر تورم) شده است؛ و قیمت زمین در همین بازه ۱۰۷ برابر شده است. یعنی در این دوره که تولیدکنندگان کشور بی‌سابقه‌ترین فشارها را متحمل شده‌اند، غیرقابل‌تصورترین برخورداری‌ها نصیب کسانی شده است که به فعالیت‌های سودآوری در پول و مستغلات، مبادرت ورزیده‌اند (مومنی، ۱۳۹۵).

براساس آخرین آمار، در حال حاضر، در آمریکا به ازای هر هزار نفر جمعیت یک واحد فعال در امر واسطه‌گری وجود دارد، در اروپای غربی به ازای هر ۶۶۰ نفر جمعیت یک واحد و در ایران به ازای هر ۳۰ نفر جمعیت یک واحد فعال در امر واسطه‌گری وجود دارد (مومنی، ۱۳۹۳).

اگر در کشورهای پیشرفته صنعتی قرار باشد که کسی کار نکند و از نظر گذران زندگی، آن هم مطابق استانداردهای حداقل دستمزد سالانه، از سپرده خود عایدی داشته باشد باید مبلغی بین یک‌ونیم تا چهارونیم میلیون دلار سپرده‌گذاری انجام دهد. اما در ایران برای تحقق آن هدف میزان سپرده‌گذاری موردنیاز برای برابری عایدی با دستمزد سالانه، کمتر از ۲۰ هزار دلار است. مشابه همین قاعده‌گذاری‌ها در مورد، تجارت، نرخ ارز و مالی دیده می‌شود. با توجه به این تصویر قابل درک است که ساختار نهادی به‌صورت نظام‌مند به نفع رانت و ربا آرایش پیدا کرده است (مومنی، الف: ۱۳۹۵).

داده‌های جدول شماره ۴ و محاسبه آن به روش لیکرت همچنین نشان‌داد که حقوق مالکیت عامل دیگر مؤثر توسعه‌نیافتگی ناحیه است. در این محاسبه واریانس برابر ۴.۳۷ و ۱۱.۷۳ از ۱.۶۴ بزرگتر است. زیرا ایجاد انگیزه سرمایه‌گذاری، توسعه اقتصادی، فعال شدن بنگاه‌های اقتصادی، ازدیاد تولید و افزایش ثروت، نیازمند شرایطی است که امکان پیش‌بینی و برنامه‌ریزی وجود داشته باشد، این شرایط خود، مستلزم حکومت قانون است. حکمروایی قانون می‌تواند در هزینه‌های معاملات اثرگذار باشد. انجام معاملات نیازمند هزینه‌های حسابداری و هزینه‌های معاملاتی است.

هزینه‌های حسابداری، هزینه‌های ثبت شده و مستند است. هزینه‌های معاملاتی مستند نیست، اما واقعی است. مهمترین هزینه‌های معاملاتی عبارتند از:

1. Transaction Costs

اول. هزینه‌های فرصت زمان: زمان ارزش اقتصادی فوق‌العاده دارد.

دوم. هزینه بوروکراسی ناکارا: فرد برای پیش‌برد کار خود و تسریع کار به پرداخت حق و حساب متوسل می‌شود. این حق تسریع هزینه‌ای است که سند رسمی و حسابداری ندارد اما هزینه معاملاتی واقعی است. برای مثال، دریافت مجوز صنعتی در جوامع فاقد حاکمیت قانون معاملات، مستلزم صرف هزینه معنوی، مادی و زمان است که موجب افزایش هزینه و وقفه در کار بوده و نقش بازدارنده معاملات ایفا می‌کند. مثال دیگر ایجاد بنگاه‌های تولیدی است. به هنگام ایجاد کارخانه در چنین جوامعی؛ اول، اگر به معامله مجدد نیاز باشد، سختی‌های بسیار در پی خواهد داشت و به اصطلاح عامیانه، صاحب اول و آخر همان فرد مؤسس خواهد بود، در نتیجه فرد به دنبال فعالیت می‌رود که زودتر و آسان‌تر قابل معامله باشد. دوم، تأسیس واحد تولیدی نیازمند دریافت مجوز از سازمان‌ها و نهادهای متعددی است که انگیزه سرمایه‌گذاری را کاهش می‌دهد. گرچه رعایت مقررات الزامی است، اما در شرایط بوروکراسی ناکارا، اجرای این مقررات، نیازمند هزینه‌های تسریع و موانع بسیاری است که عملاً کلید کار را قفل می‌زند. سوم، هزینه اطلاعات: کسب اطلاعات کالا هم جزء هزینه‌های معاملاتی است، هزینه اطلاعات شامل زمان و هزینه‌های مالی است. چهارم، هزینه تضمین اجرای قرارداد: در جوامعی با شرایط مزبور عقد قرارداد به تنهایی اطمینان‌بخش نیست، زیرا اگر طرف معامله در میزان یا زمان تعهد خود، قرارداد را نقض کند، طرف مقابل مجبور به هزینه می‌شود تا او را به اجرای تعهد وادار کند، از جمله این هزینه‌ها، هزینه‌های وکیل، بوروکراسی، زمان و هزینه‌های دیگر (مثل طلب‌های معوقه دولتی یا نهادی، قولنامه و چک بی‌محل). در نتیجه وجود چنین بی‌اطمینانی‌هایی، معامله بزرگ انجام نمی‌شود، یعنی دارایی به دارایی غیرفعال تبدیل می‌شود.

از این‌رو، حقوق مالکیت رسمی است که دارایی‌ها را به سرمایه تبدیل می‌کند، در غیر این صورت و اگر حق مالکیت رسمی دارایی‌ها وجود نداشته باشد، سرمایه راکد یا مرده خواهد بود؛ مسایل بسیاری پیش‌رو خواهد داشت، از جمله فرد نمی‌تواند برای تأمین منابع مالی و اخذ وام به منابع رسمی رجوع کند و در صورت مراجعه به بازار غیررسمی برای دریافت وام، باید هزینه گزافی متحمل شود (غنی‌نژاد، ۱۳۸۵).
براساس آمار، ایران در بین ۱۳۰ کشور جهان از نظر حق مالکیت، با امتیاز ۴.۳، جایگاه ۱۰۷ را داشته است. اولین کشور در این زمینه، فنلاند با امتیاز ۸.۶ و آخرین کشور، یمن با امتیاز ۳ بوده است (گروه مطالعات محیط کسب و کار، ۱۳۹۲).

نتیجه‌گیری

یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد که دو عامل در نابرابری ناحیه‌ای کشور مؤثر است:

نخست، تبعیت از دیدگاه جغرافیای اقتصادی مرسوم مبتنی بر رویکردهای نئوکلاسیکی و نولیبرالی، و غفلت از نگاه جغرافیای اقتصادی جدید در برنامه‌ریزی ناحیه‌ای. رویکردهای نئوکلاسیکی از نظر علمی قدرت تبیین علمی، پیش‌بینی و قدرت تجویزهای راهگشا را نداشته و برنامه‌ریزی منبعث از آن نمی‌تواند به همگرایی ناحیه‌ای منجر شود. برنامه‌ریزی با نگرشی مبتنی بر اقتصادسنجی و غفلت از عواقب اجتماعی صورت می‌گیرد (سعیدی، ۱۳۷۵: ۶۵-۷۶).
دوم، فقدان نهادهای تولیدگر عامل مهم مؤثر در نابرابری ناحیه‌ای و تداوم آن در ایران است. فقدان شرایط لازم برای شکل‌گیری نهادهای تولیدگر ریشه در سیستم رانته دارد. دولت رانته نیازی به دریافت مالیات ندارد در نتیجه خود را

پاسخگوی مردم نمی‌داند و در مقابل به‌طور شدیدی فعالیت‌های تصدی‌گرانه غیرضروری او را افزایش می‌دهد. دولت رانتی هم دارای توهم قدرت، و هم توهم دانش است، بنابراین نیازی به دانش احساس نمی‌کند، از این‌رو، به‌طور نظام‌وار، نیاز به دانش کاهش می‌یابد و کارآفرینی شکل نمی‌گیرد؛ و بدین ترتیب روشهای تولید انبوه مطلوب تحقق نمی‌یابد، کارایی افزایش پیدا نمی‌کند؛ کیفیت تولیدات بومی بهبود نمی‌یابد؛ در نتیجه مزیت رقابتی در برابر انبوه کالاهای وارداتی را نداشته و حذف می‌شود.

بخش خصوصی نیز به تجربه درمی‌یابد که در چنین ساختاری، به‌منظور حداکثرسازی سود، نیازی به حداکثرسازی دانش ندارد و بنابراین باید کانال‌های دیگری را جستجو کند. در صورتی که راز بقاء و توسعه مکان‌ها در دل دو مسئله «توان پوییش و کوشش در ایجاد هماهنگی جهانی امروزی» و «خردورزی‌های بومی» نهفته است. اگر تنها از فنون برگرفته دیگران استفاده نسنجیده و نابجا شود، پیامدهای ناگواری در پی خواهد داشت (سعیدی، ۱۳۸۰: ۹۴-۷۷). در شرایط مزبور، جامعه مدنی مستقل و نهادهای تولیدگرا تشکیل نمی‌شود؛ کارآفرینی به‌عنوان تخریب سازنده و منبع توسعه ناحیه‌ای، به دلیل دولت رانتی اقتدارگرا و فقدان روابط پویای بین مردم و دولت، شکل نمی‌گیرد. این روندها دو عامل اساسی توسعه یعنی نظارت عمومی و توازن فضایی را از بین می‌برد.

کتابشناسی

۱. افراخته، حسن؛ حجی‌پور، محمد (۱۳۹۴)، «اقتصاد سیاسی فضا و تعادل منطقه‌ای در ایران»، فصلنامه اقتصاد فضا و توسعه روستایی، سال چهارم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۴، پیاپی ۱۴: ۸۷-۱۱۰؛
۲. امیراحمدی، هوشنگ (۱۳۷۵)، «پویایی‌شناسی توسعه و نابرابری استان‌ها در ایران»، ترجمه علی طایفی، مجله سیاسی اقتصادی، شماره ۱۰۹-۱۱۰: ۱۵۴-۱۷۱؛
۳. امیراحمدیان، بهرام (۱۳۷۹)، «درجه توسعه‌یافتگی استان‌ها و همسازی ملی در ایران»، فصلنامه مطالعات محیطی، شماره ۱: ۳۶-۵۳؛
۴. بهشتی‌فر، محمود (۱۳۸۵)، بررسی درجه توسعه‌یافتگی استان‌های کشور و مقایسه تطبیقی آن طی سال‌های ۱۳۷۳ و ۱۳۸۱، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه بوعلی سینا، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، گروه اقتصاد؛
۵. توکلی‌نیا، جمیله؛ شالی، محمد (۱۳۹۱)، «نابرابری‌های منطقه‌ای در ایران»، فصل‌نامه آمایش محیط، شماره ۱۸: ۱۳۹۱-۱۵-۲؛
۶. داداش‌پور، هاشم (۱۳۹۰)، «نظریه‌ها و مدل‌های تازه توسعه منطقه‌ای خوشه‌وار»، اطلاعات سیاسی، اقتصادی، شماره ۲۸۵: ۲۷۲-۲۸۵؛
۷. داداش‌پور، هاشم؛ فتح‌جلالی، آرمان (۱۳۹۲)، «تحلیلی بر الگوهای تخصصی شدن منطقه‌ای و تمرکز فضایی صنایع در ایران»، فصلنامه علمی-پژوهشی برنامه‌ریزی منطقه‌ای، سال سوم، شماره ۱۱، پاییز ۱۳۹۲: ۱-۱۸؛
۸. ذاکری، زهرا (۱۳۹۳)، «فرا تحلیل نابرابری منطقه‌ای در ایران»، سایت جماران، کد خبر: ۶۴۰۴۹، تاریخ خبر: ۱۳۹۳/۰۸/۲۵؛
۹. دهمرده، معصومه (۱۳۹۵)، «تأثیر عوامل جغرافیایی بر طرح‌های انسداد مرزی در سیستان»، شبکه اطلاع‌رسانی دانا: <http://www.dana.ir/news/941910.html/December 22 2016> پنج‌شنبه ۱۳۹۵: ۲۰:۷۲؛
۱۰. رحمانی‌فضلی، عبدالرضا (۱۳۹۵)، «انتقاد از نظام برنامه‌ریزی کشور»، سایت خبری تحلیلی ساعت ۲۴، جمعه، ۲۶ آذر ۱۳۹۵، <http://www.saat24.com/news/208581>؛
۱۱. رحیمی، محمدکاظم (۱۳۹۵)، «اقتصاد، گزارش تحلیلی، بیست و ششم تیرماه»، شماره ۱۸۴، دانشگاه صنعتی شریف؛
۱۲. رحیمی، محمدکاظم (۱۳۹۵)، «چرا کسب و کار صنعتی رونق نمی‌گیرد؟»، گزارش تحلیلی، شمار ۱۸۴، کد مطلب: ۳۹۳۷۸، تاریخ مطلب: پنج‌مرداد ۱۳۹۵؛
۱۳. ریشر، ردلف (۱۳۸۷)، «اقتصاد نهادی جدید، آغاز معنا و دور نماها»، ترجمه سیدحسین میرجلیلی، مجله اقتصادی ماهنامه بررسی مسائل و سیاستهای اقتصادی، شماره‌های ۷۹ و ۸۰، خرداد و تیر ۱۳۸۷: ۵۱-۸۷؛
۱۴. زبردست، اسفندیار؛ حق‌روستا، سمیه (۱۳۹۴)، «تحلیل تطبیقی نابرابری‌های منطقه‌ای بین استان‌های همجوار، بررسی موردی: استان‌های همدان و

- مرکزی، دو فصلنامه معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر، شماره ۱۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۴:
۱۵. زیاری، کرامت‌الله (۱۳۸۸)، طرح شناسایی و تحلیل سطوح توسعه و نابرابری‌های منطقه‌ای در ایران، دانشگاه یزد، دانشکده جغرافیا؛
 ۱۶. سعیدی، عباس (۱۳۷۵)، «جایگاه روستاهای کوچک در برنامه‌ریزی توسعه سرزمین»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، شماره ۴۳: ۶۷-۷۶؛
 ۱۷. سعیدی، عباس (۱۳۸۰)، «شبه‌های بومی بهره‌گیری از منابع محدود آب، مورد آب باران در جزیره کیش»، کاوشنامه زبان و ادبیات فارسی، پاییز و زمستان ۱۳۸۰، شماره ۳: ۷۷-۹۴؛
 ۱۸. عجم اوغلو، دارون؛ رابینسون، جیمزای (۱۳۹۳)، چرا ملت‌ها شکست می‌خورند؟ ریشه‌های قدرت، ثروت و فقر، ترجمه محسن میردامادی، محمدحسین نعیمی‌پور، و سید علیرضا بهشتی شیرازی، تهران، انتشارات روزنه، چاپ اول؛
 ۱۹. غنی‌زاد، موسی (۱۳۸۶)، «تعامل حقوق مالکیت و توسعه اقتصادی در ایران»، دفتر مطالعات اقتصادی، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی؛
 ۲۰. فرجی‌راد، خدر- کاظمیان، غلامرضا (۱۳۹۱)، توسعه محلی و منطقه‌ای از منظر رویکرد نهادی، تهران، جهاد دانشگاهی؛
 ۲۱. کلاتری، خلیل (۱۳۸۰)، برنامه‌ریزی و توسعه منطقه‌ای، تهران، انتشارات خوشبین؛
 ۲۲. گروه مطالعات محیط کسب‌وکار (۱۳۹۲)، «رتبه و جایگاه ایران در شاخص بین‌المللی حقوق مالکیت (۲۰۱۲)»، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی: ۱-۳۰؛
 ۲۳. مجیدزاده، رضا (۱۳۹۵)، «پارادایم جدید توسعه»، سایت گروه اقتصاد و توسعه؛
 ۲۴. مشهدی احمد، محمود (۱۳۹۲)، «معنی و مفهوم نهاد در اقتصاد نهادگرا، نگاهی به اختلافات موجود بین نهادگرایی قدیم و جدید و نقش نهادها در مناسبات اقتصادی»، فصلنامه پژوهش‌نامه اقتصادی (رویکرد اسلامی- ایرانی) سال سیزدهم، شماره ۴۸، بهار ۱۳۹۲: ۴۹-۷۷؛
 ۲۵. مومنی، فرشاد (۱۳۹۳)، «بهره‌وری و رکود تورمی، همایش راهکارهای خروج اقتصاد ایران از شرایط رکود تورمی»، دانشگاه علامه طباطبایی، سایت الف، یکشنبه، ۲۸ آذر ۱۳۹۵: 18 December 2016؛
 ۲۶. مومنی، فرشاد (۱۳۹۵)، «عالی‌نسب، راز مغفول توسعه اقتصادی و تولید ایران: بر ضد اقتصاد ربوی»، سایت جماران؛
 ۲۷. مومنی، فرشاد (۱۳۹۵ الف)، «اقتصاد سیاسی صنعت‌زدایی در ایران»، سخن‌رانی در مؤسسه دین و اقتصاد؛
 ۲۸. مومنی، فرشاد (۱۳۹۶)، عدالت اجتماعی، آزادی و توسعه در ایران امروز، تهران، چاپ نقش و نگار؛
 ۲۹. نورث، داگلاس. سی (۱۳۸۵ الف)، نهادها و تغییرات نهادی و عملکرد اقتصادی، ترجمه محمدرضا معینی، چاپ دوم، انتشارات سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور؛
 ۳۰. نورث، داگلاس. سی (۱۳۸۵)، «اقتصاد نهادی نوین و توسعه»، ترجمه فرشاد مومنی، اقتصاد سیاسی، سال اول، تابستان ۱۳۸۵، شماره اول، ۹۲-۱۰۳؛
 ۳۱. نیلی، مسعود (۱۳۹۳)، «راهکارهای ۲۱ اقتصاددان برای توسعه و افزایش رشد اقتصادی کشور»، اولین کنفرانس راهکارهای دستیابی به رشد پایدار و اشتغال‌زا، ریاست جمهوری، ۱۴ و ۱۵ دیماه، خبرگزاری آنا؛
32. Amin Ash, (2004), "An Institutionalist Perspective on Regional Economic Development", Reading Economic Geography, Edited by Trevor J. Barnes, Jamie Peck, Eric Sheppard, and Adam Tickell, Blackwell publishing, pp: 49-58;
 33. Kim, Sukko (2007-2008), Spatial Inequality and Economic Development: Theories, facts, and policies. Working Paper (No.6), Commission on Growth and Development, Washington, DC, The International Bank for Reconstruction and Development;
 34. Kušar, Simon (2010), "The Institutional Approach in Economic Geography: an Applicative View, Original scientific paper, UDK 330.4:711.4,(497.4),911.3:33,(497.4),P:39-49;
 35. Noorbakhsh, Farhad, (2000), Human Development and regional disparities in Iran, a policy model, University of Glasgow, dept. of economics;
 36. North, Douglas (1981), Structure and change in economic history, New York, w.w. Norton;
 37. Steward, Kitty (2002), Measuring well-being and exclusion in Europe's regions, London: Centre for Analysis of Social Exclusion, London School of Economics and Political Science;
 38. Schmultzler Armin, (1999), the new Economic Geography, Socio-economic center, Zurich, Blackwell Publishers Ltd;
 39. Sharbatoghlie, Ahmad, (1991), Urbanization and Regional disparities in post - revolutionary Iran, West view press;
 40. Venables. Anthony J. (2008), "The New Palgrave Dictionary of Economics, Second Edition", Edited by Steven N. Durlauf and Lawrence E. Blume;
 41. Williamson, Jeffery G (1965), "Regional Inequality and the Process of National Development (A description of patterns)," Economic development and cultural change, Vol. 13, No. 4, pp.1-84.